

علوم سیاسی

غول

آمریکای

مکمل

ساموئل هانتینگ تون اندیش مند تأثیرگذار سیاسی و مبتکر نظریه ی مشهور «برخورد تمدن‌ها» و استاد دانشگاه هاروارد چند هفته ی پیش در ایالت ماساچوست و در سن ۸۱ سالگی درگذشت.

هانتینگتون پس از ۵۸ سال فعالیت‌های آکادمیک و تدریس در سال ۲۰۰۷ بازنشسته شد. او در نامه‌ای به رئیس دانشگاه هاروارد نوشت: «تصور این که شغل و سمت دیگری غیر از تدریس داشته باشم برایم بسیار دشوار است، به‌ویژه تدریس به دانش جویانی که تازه در اول راه اند. از سال ۱۹۴۹ به بعد برای تک تک این سال‌ها ارزش بسیاری قائلم.» او دو پسر بزرگ داشت و در بوستون در باغ انگور شخصی‌اش زندگی می‌کرد. هانتینگ تون به‌عنوان مؤلف و در کنار مؤلفان دیگر ۱۷ کتاب در زمینه‌های سیاسی، سیاست نظامی، دموکراسی، توسعه ی سیاسی، حکومت و دولت منتشر کرد؛ هم چنین ۹۰ مقاله ی دانشگاهی نیز به قلم او منتشر شده است. هنری رزوفسکی اقتصاددان و دوست قدیمی هانتینگ تون در مورد او به پایگاه خبری دانشگاه هاروارد گفته است: «ساموئل استاد ممتاز و مهربانی بود که هاروارد را به دانشگاه مهمی تبدیل کرد. مردم سراسر دنیا اندیشه‌های او را آموختند و آن‌ها را به بحث گذاشتند. من معتقدم او یکی از تأثیرگذارترین اندیش مندان علوم سیاسی در ۵۰ سال گذشته است. هر یک از کتاب‌های او تأثیر فراوان داشته است و به بخش مهمی از اندیشه‌های ما تبدیل شده است.» جورج دامینگوتز رییس بخش امور بین‌الملل دانش گاه هاروارد، هانتینگ تون را غول علوم سیاسی در نیم قرن گذشته در جهان می‌داند و معتقد است او مهارت زیادی در طرح سؤال‌های دشوار و بسیار پراهمیت داشته است. نقطه ی مشترک همه ی توصیف‌ها و اظهارنظرهای دوستان و هم کاران دانشگاهی هانتینگ تون پیرامون اندیشه و کارهای وی در این است که همه او را بزرگ‌ترین عالم علوم سیاسی چند دهه گذشته آمریکا و جهان می‌دانند و نگاه عمیق و دقیق او را به مسایل جهانی و سیاسی می‌ستایند.

چه اندیشه‌های هانتینگ تون را قبول داشته باشیم و چه بخواهیم آن‌ها را نفی کنیم، نمی‌توانیم اهمیت و تأثیر آن‌ها را منکر شویم. به هر حال فردی که در ۱۸ ساله گی از دانشگاه ییل فارغ التحصیل شود و در ۲۳ ساله گی هم در دانشگاه مهم هاروارد تدریس کند و از سال ۱۹۸۹ تا ۷۰ سالگی هم ریاست مرکز مطالعات استراتژیک دانش گاه هاروارد را برعهده داشته باشد، قطعاً شخصی تیزهوش و دانش مند است. نوع نگاه او به مسایل و هم چنین سؤالات جدیدی که طرح می‌کرد باعث می‌شد تا او در میان اندیش مندان که حرف مهمی در زمینه ی علوم سیاسی نداشتند و تنها سرگرم ثنوری‌های قدیمی و خسته‌کننده بودند، به دانش مند مهم و اثرگذاری تبدیل شود. او در سال ۱۹۲۷ در نیویورک در یک خانواده مهاجر بریتانیایی به دنیا آمد. در دانش گاه‌های ییل و شیکاگو تا مقطع فوق‌لیسانس تحصیل کرد و دکتری علوم سیاسی خود را از دانش گاه هاروارد اخذ کرد. اما مهم‌ترین علت شهرت او به سبب مهم‌ترین اثر او یعنی «برخورد تمدن‌ها» است. به عقیده ساموئل هانتینگ تون مناقشه‌ها و تعارضات خشونت‌آمیز پس از جنگ جهانی دوم به اختلافات ایدئولوژیک ارتباطی ندارد بلکه به تفاوت‌های فرهنگی و دینی بازمی‌گردد. خود هانتینگ تون معتقد است که بسیاری از نظریه‌هایی که او در کتاب «برخورد تمدن‌ها» مطرح کرده به وقوع پیوسته است. او در گفت‌وگو با یکی از نشریات آمریکایی که حدود سه سال پیش انجام شده گفته است: «تعارضاتی که در سال‌های اخیر به وجود آمده این مسأله را تأیید می‌کند؛ مناقشه ی اسرائیل و فلسطین، تحولات چین و افغانستان، نبرد مجاهدین افغانی و شوروی، عراق و آمریکا...» به نظر می‌رسد حتی پیش‌بینی هانتینگ تون هم درست از آب درآمده است و در زمانه‌ای که ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و تعامل و هم کاری ادیان مطرح می‌شود و بسیاری سنگ آن را به سینه می‌زنند، آن چه بیش تر



حاضر، مردم جهان در دنیایی زندگی می‌کنند که همه ی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌گیرند. اما همین تأثیرگذاری‌ها باعث برخوردهایی می‌شود که اکنون می‌بینیم.»
متأسفانه هانتینگ تون و اندیشه ی او در جامعه ی ما به درستی معرفی نشده و بسیاری تصور می‌کنند او از مدافعان

محسوس و ملموس است. تعارض است و برخورد. هنوز صفحه ی اول مطبوعات و رسانه‌ها را عکس درگیری‌ها و جنگ‌ها اشغال می‌کند و هنوز کشتن‌ها و نبردها تبدیل به تیتراژ یک رسانه می‌شوند. از این زاویه هیچ خرده‌ای نمی‌توان به هانتینگ تون گرفت و باید او را تحسین هم کرد که این پیش‌بینی را کرده است. او در جای دیگر این گفت‌وگو تأکید کرده است: «درگیری‌ها هیچ چیزی را حل نمی‌کند. نه کسی برنده خواهد بود و نه بازنده. با این حال معتقدم برخوردها و تنش‌ها تا مدتی ادامه خواهد داشت و به نظر نمی‌رسد به زودی تمام شود. دست کم می‌توان گفت در حال حاضر پایان نخواهد یافت... پیش‌بینی‌های من درباره ی برخورد فرهنگ‌ها و ادیان درست از آب درآمد. در حال

برخورد تمدنی است، در حالی که او با صراحت بارها تأکید کرده بود که مدافع مطلوبیت این درگیری نیست، بلکه صرفاً طراح و تبیین‌کننده این فرضیه است که در آینده اتفاق خواهد افتاد. البته انتقادهای جدی‌ای هم به او وارد است که مهم‌ترین آن‌ها تعصب فکری و هویتی او است و این که او خواستار حفظ اصالت هویت آمریکایی و غربی بوده و نظریاتی هم در رد مهاجرت، جهانی‌شدن، پلورالیسم و لزوم اتحاد و دشمنی مشترک مطرح کرده است.

آخرین کتاب هانتینگ تون با عنوان «ما که هستیم؟ مبارزه برای هویت ملی آمریکا» در سال ۲۰۰۴ منتشر شد. او در این کتاب مهاجرت بی‌رویه ی مکزیک‌ها به آمریکا را موجب زیر سؤال رفتن هویت ملی آمریکایی‌ها دانسته بود. این کتاب بازتاب‌های بسیاری در محافل سیاسی آمریکا داشت و البته بسیاری آن را تحسین کردند. ■